

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱۰۰۷۳۹

دانشگاه بین المللی امام خمینی



IMAM KHOMEINI
INTERNATIONAL UNIVERSITY

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)
دانشکده ادبیات و علوم انسانی

موضوع:

بررسی اوزان عروضی در اشعار ناصر خسرو

استاد راهنما:

دکتر سید اسماعیل قافله باشی

استاد مشاور:

دکتر کامران کسایی

نگارش:

فرید احمدی

پایان نامه جهت اخذ درجهی کارشناسی ارشد در رشتهی زبان و ادبیات فارسی

- تیر ۸۷ -

۱۰۰۷۳۹

۱۳۸۷ / ۱۷ / ۱۱

معاونت ادبیات و فنون
دانشگاه بین المللی امام خمینی

دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)

دانشکده علوم انسانی

گروه زبان و ادبیات فارسی

بدینوسیله گواهی می‌شود جلسه دفاع از پایان نامه‌ی فرید احمدی دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی تحت عنوان «بررسی اوزان عروضی در اشعار ناصر خسرو»، در تاریخ ۱۳۸۷/۴/۱۹ با موفقیت برگزار شد و با نمره ۱۹ و رتبه‌ی عالی مورد تأیید داوران محترم به شرح ذیل قرار گرفت:

۱- استاد راهنما: دکتر سید اسماعیل قافله باشی

۲- استاد مشاور: دکتر کامران کسایی

۳- داور خارجی: دکتر سید خلیل قافله باشی

۴- داور داخلی: دکتر رضا سمیع زاده

۵- نماینده تحصیلات تکمیلی: دکتر محمد تقی آذرینا



فهرست مطالب

صفحه

عنوان

مقدمه ۱-۴

پی نوشتها ۵

فصل اول:

تعریف علم عروض ۶-۷

تاریخچه‌ی علم عروض ۷-۹

اهمیت علم عروض ۹-۱۱

تعریف وزن ۱۱-۱۲

موسیقی و وزن در شعر فارسی ۱۲-۱۵

روند وزن عروضی شعر فارسی ۱۵-۱۶

تعیین نوع وزن شعر ۱۶-۱۷

وزن شعر فارسی ۱۷-۱۸

روش تقطیع ۱۸-۱۹

دایره‌های عروضی ۲۰

بحرهای عروضی ۲۱

ارکان عروضی و زحافات آنها ۲۲-۲۴

پی نوشتها ۲۵-۲۶

فصل دوم:

- ۲۸-۳۰..... شرح حال اجمالی ناصر خسرو
- ۳۰-۳۱..... نقد وزن شعر
- ۳۲-۵۴..... اوزان عروضی در اشعار ناصر خسرو
- ۵۵-۵۹..... اوزان مقطعات و ابیات پراکنده
- ۶۰-۶۱..... وزن مثنوی‌های وی
- ۶۴..... زحافات موجود در اشعارش
- ۶۵-۷۰..... اختیارات شاعری
- ۷۱-۷۴..... اوزان نامطبوع
- ۷۵-۸۲..... هماهنگی وزن و محتوا
- ۸۳-۸۵..... سبک شناسی اوزان
- ۸۶-۸۷..... روان شناسی اوزان
- ۸۸-۹۰..... ارتباط وزن و قافیه و ردیف
- ۹۱-۹۲..... پی نوشت‌ها

فصل سوم:

- ۹۴..... تأثیر و تأثر
- ۹۵-۱۰۵..... اوزان اشعار رودکی
- ۱۰۶-۱۱۱..... اوزان اشعار کسایی
- ۱۱۲-۱۱۸..... اوزان اشعار عنصری
- ۱۱۹-۱۴۰..... اوزان اشعار مسعود سعد
- ۱۴۱-۱۵۷..... اوزان اشعار انوری
- ۱۵۸-۱۷۲..... اوزان اشعار پروین اعتصامی

اوزان اشعار حمیدی شیرازی ۱۷۳-۱۸۳

سخن آخر ۱۸۴

پی نوشتها ۱۸۵

فهرست منابع و مآخذ ۱۸۶-۱۹۰

چکیده

ناصر خسرو قبادیانی از جمله شاعرانی است که اشعار وی دارای تعدد و تنوع اوزان و افاعیل عروضی می‌باشد و از آنجا که شاعر تمایل قابل ملاحظه‌ای در مورد به کارگیری اوزان نامطبوع - که بیشتر در دوره‌ی سبک خراسانی نمونه‌های آن دیده می‌شود- دارد، باعث نوعی انحراف از هنجار سبکی شده است و این اوزان نامأنوس و بحور سنگین، اشعار ناصر خسرو را به گونه‌ای دارای مختصه‌ی شخصی در عهد غزنوی و سلجوقی اوّل کرده است. این انگیزه‌ها عاملی برای بررسی و پژوهش اشعار وی از دیدگاه عروض ایجاد کرد که نگارنده به تفصیل در مورد مختصات عروضی و زحافات و اختیارات اشعار وی و نقد و سنجش آن‌ها پرداخته است. روش کار بر مبنای مطالعات کتابخانه‌ای و تحلیل و تجزیه‌ی آماری و نموداری می‌باشد که می‌تواند محققان را در شناخت بهتر اوزان شعر فارسی در آثار مشابه یاری کند.

این رساله شامل یک مقدمه و سه فصل است و در آن سعی گردیده کلیات عروض، بررسی اوزان شعر ناصر خسرو از جنبه‌های مختلف و نیز تأثیر و تأثر در به کارگیری اوزان به نقد و بررسی گذاشته شود.

شعر زبان هنری ملت‌هاست. انسان هنر را دوست دارد و زبان هنری را می‌پسندد. این هنر دوستی را خداوند در نهاد انسان سرشته است؛ بر این اساس زبان هنری و شعر به یک طبقه خاصی اختصاص ندارد. از همگان است و برای همگان.

هر کس از شعر شناخت خاص خود را دارد. همه او را می‌دانند؛ اما آنچه‌ای که باید نمی‌شناسند، حتی شاعران به آن نگاهی گوناگون دارند. یکی پوسته و کالبد را می‌بیند و دیگری مغز و معنی را می‌نگرد و آن دیگر هر دو را همسنگ می‌داند.^۱

خلق هر اثر منظوم، گذشته از توانمندی‌های شاعر در زمینه اصول شعر و شاعری، نیازمند رعایت قواعد عروضی است که شاعر ملزم به رعایت آن‌ها در سرودن شعر یا اثر است. و این قواعد به مرور زمان شکل صحیح و علمی به خود گرفته و اجناس و انواع آن از نظر روابطی که بین آن‌ها وجود داشته، طبقه‌بندی و تنظیم شده است.

در مورد اهمیت وزن شعر باید گفت: در میان آثاری که در این زمینه نگاشته شده‌اند کمتر کتابی را می‌توان یافت که به هنگام ارائه تعریفی از شعر، از مفهوم وزن استفاده نشده باشد و اغلب شعر را زمانی شعر می‌دانند که موزون باشد؛ زیرا از بدو پیدایش، شعر، نزد همه اقوام با وزن همراهی داشته و دارد و در هیچ زبانی سخن ناموزون شعر خوانده نمی‌شود. به این ترتیب مشخص است که مطالعه وزن همواره در ارتباط با شعر مطرح بوده و فن عروض بخشی از مطالعات شعر شناسی را به خود اختصاص داده است.

نیما یوشیج معتقد است که: «... وزن است که شعر را متشکل و مکمل می‌کند؛ به نظر من شعر بی‌وزن شباهت به انسانی برهنه و عریان دارد. ما می‌دانیم که لباس و آرایش می‌تواند به زیبایی انسان بیافزاید، در این صورت من وزن را چه بر طبق قواعدی که شعر آزاد را به وجود می‌آورد، لازم و حتمی می‌دانم.»^۲

از آغاز، شعر و موسیقی همدوش و همگام با هم رشد کرده و مسیر طولانی‌ای پیموده‌اند؛ اما اندک اندک این دو هنر با ورود اسلام به ایران، راه خود را جدا کرده، و وزن

شعر از موسیقی پیشی می‌گیرد و قواعد خاصی را به خود اختصاص می‌دهد که شاعران در سرودن اشعار ملزم به رعایت آن می‌شوند. با رواج شعر و شاعری، شاعران پارسی‌گوی از اوزان موجود در شعر عربی استفاده نموده و آن‌ها را بکار گرفته‌اند؛ اما زبان پارسی با داشتن قواعد ویژه نمی‌توانست در این محدوده رشد کند، لذا شاعران پارسی‌گوی اوزانی را که مختص زبان فارسی است، ابداع کردند. از طرف دیگر رونق بازار شعر و شاعری و حمایت دربارها از شاعران منجر به خلق دیوان‌های شعری فراوانی شد که شاعران در سرودن اشعارشان علاوه بر استعمال وزن‌های خاص زبان فارسی، از وزن‌هایی که بین دو زبان مشترک‌اند، استفاده نمودند. از میان شاعران سبک خراسانی ناصر بن خسرو قبادیانی سهم بسزایی دارد، تا آنجا که می‌توان دیوان وی را جامع‌ترین دیوان شعر فارسی موجود از نظر تنوع اوزان تا زمان خود دانست.

« در نیمهٔ دوم قرن پنجم و آغاز قرن ششم، هنوز شعر فارسی تحت تأثیر سبک دورهٔ اول غزنوی قرار داشت و حتی گاه می‌کوشیدند که سبک سامانی را احیا کنند و از کسانی که دنبالهٔ سبک سامانی را در این عهد گرفتند. یکی ناصر بن خسرو قبادیانی است که قصاید و اشعار او به تمام معنی سخن شاعران اواخر قرن چهارم را به یاد می‌آورد.»^۳

این شاعر والا با عنایت به ویژگی‌های سبکی قبل و داشتن ذهنی وقاد شروع به سرودن اشعاری کرد که از مفاهیم فلسفی و اخلاقی و مذهبی مشحون است. مفاهیم مذکور باعث شده که شعر وی چندان مخیل نباشد و اینکه بایست در اوزانی سنگین و نامأنوس سروده شود. در میان شاعران قدیم کسانی که به وزن‌های نامأنوس روی آورده‌اند، ظاهراً مسعود سعد بیشتر از دیگران به وزن‌هایی که معمول نبوده توجه کرده و ناصر خسرو نیز چنین تمایلی دارد که بررسی و سنجش اوزان در اشعار وی بیانگر این قضیه است.

بنابراین تحقیق و بررسی اشعار وی از نظر عروضی از چند دیدگاه درخور اهمیت است:

اول: تشخیص و تفکیک اوزان می‌تواند الگویی برای دیگر دیوان‌های شعری باشد.

دوم: بررسی اوزان از نظر مطبوع و نامطبوع و یا هماهنگی یا ناهماهنگی وزن با محتوا و دیگر موارد، می‌تواند به علاقه‌مندان این فن یاری رساند.

سوم: ناصر خسرو از شاعران اواخر سبک خراسانی است و می‌تواند به عنوان نماینده این سبک از لحاظ ویژگی‌ها و اختصاصات سبکی و قواعد عروضی باشد.

چهارم: اینکه وی مورد عنایت شاعران متأخر بوده و خصوصیات فکری و وزنی او بر دیگر شاعران تأثیر گذاشته است. با این حال کندوکاو در اشعار وی این تأثیر و تأثرات وزنی را مشخص می‌کند.

در این رساله از دو نسخه معتبر زیر استفاده شده است:

۱- دیوان اشعار ناصر خسرو (مشمول بر روشنایی نامه و سعادت نامه)، شرح حال بقلم آقای

تقی زاده، باهتمام و تصحیح آقای مجتبی مینوی، تعلیقات بقلم آقای علی اکبر دهخدا.

۲- دیوان اشعار ناصر خسرو، تصحیح دکتر مجتبی مینوی - دکتر مهدی محقق.

در ارجاع ابیات، ابتدا صفحه دیوان اول و بعد صفحه دیوان دوم، ذکر شده است. اما بعضی از قصاید در دیوان شماره‌ی دو موجود نبود، و در ارجاع آن از علامت سؤال استفاده شده است. سپس جنبه‌های مختلف اشعار وی از دیدگاه عروض مورد مذاقه قرار گرفته و تا حدّ توان نیز به نقد و بررسی آن‌ها پرداخته شده است. و به وقوع پیوستن این امور نیازمند شناخت اوزان عروضی از نظر موسیقی و کاربرد آن‌ها امکان پذیر است؛ بر این اساس اهمّ کتب عروضی مورد مطالعه قرار گرفته، تا جایی که کاربرد هر وزن از جنبه‌ها و وجوه مختلف از جمله مطبوع و نامطبوع بودن و ارتباط اوزان با ردیف و قافیه و محتوا مشخص گردیده است.

در قسمت تشخیص اوزان سعی شده که از هر شعر، بیت اول آن که تا پایان، وزن بر همین منوال است، انتخاب شود و وزن ابیات را، با در نظر گرفتن قواعد تقطیع که شمس قیس رازی در کتاب «المعجم فی معاییر اشعار العجم» آورده، معین گردد. و در پایان نیز بسامد اوزان عروضی در شعر شاعرانی که امکان وجود اوزان متنوع و نامطبوع در شعر آنان

می‌رفت، و به نحوی اوزان مستعمل در دیوان آنها شباهت فراوانی با اوزان موجود در اشعار ناصر خسرو دارند، آورده شده است؛ تا با مقایسه آنها میزان تکرار و تأثیرپذیری در استعمال بحرهای و وزن‌هایی که قبل و بعد از ناصر خسرو رایج بوده، آشکار شود. البته نکته مهم دیگر این است که ممکن است ابیات نوشته شده در زیر مجموعه هر وزن، در نگاه اول، وزن مذکور را تداعی نکند و این امر به خاطر وجود اختیارات شاعری و سخته و ... موجود در آنهاست که با تقطیع ابیات دیگر شعر قابل تشخیص است؛ اما به دلیل پرهیز از اطناب و اسهاب به ذکر بیت مطلع بسنده شده است.

با عنایت به جایگاه علم عروض و ساختار قاعده‌مند و ریاضی‌وار آن، نگارنده به دلیل علاقه وافر در صدد نگارش این وجیزه برآمد و مهمتر از آن آشنایی با استاد فاضل جناب دکتر قافله‌باشی که با مطرح کردن این موضوع در محضر ایشان، صد چندان مشتاق‌تر شد و الحق که راهنمایی و ارشاد ایشان به منزله کیمیا بود:

کیمیایی بود صحبت‌های او کم مباد از خانه دل پای او

و همچنین نهایت تشکر و قدردانی به پیشگاه استاد ارجمند جناب دکتر کسایی، دارم که مشورت‌های ایشان چون چراغی بر سر راه حقیر بوده و با نهایت تلاش و کوشش بنده را یاری فرمودند.

پی نوشت‌ها:

- ۱- ردیف و موسیقی شعر، احمد محسنی، ص ۹.
- ۲- بدایع و بدعت‌ها و عطا و لقای نیما یوشیج، ص ۱۳۵.
- ۳- تاریخ ادبیات در ایران، جلد دوم، ص ۳۳۵.

تعریف علم عروض

تاریخچه‌ی علم عروض

اهمیت علم عروض

تعریف وزن

موسیقی و وزن در شعر فارسی

روند وزن عروضی شعر فارسی

تعیین نوع وزن شعر

وزن شعر فارسی

روش تقطیع

دایره‌های عروضی

بحرهای عروضی

ارکان عروضی و زحافات آنها

۱-۱- تعریف «علم عروض»^۱

«... بدانکه عروض میزان کلام منظوم است، همچنان که نحو میزان کلام منثورست و آن را از بهر آن، عروض خوانند که معروض^۲ علیه شعر است؛ یعنی شعر را برآن عرضه کنند تا موزون آن از ناموزون پدید آید و مستقیم از نامستقیم ممتاز گردد و آن فعولی است به معنی مفعول چنانکه رکوب به معنی مرکوب و...»^۳

«... و اما علم عروض، بحث از ماهیت آن و از استعمالش در ایقاعات، تعلق به فنی خاص دارد، هم از آن فن از علم موسیقی که مشتمل باشد بر تفصیل شعرها، و از استعمالش در اشعار به حسب اصطلاح خاص به اهل هر لغتی تعلق به صنعتی مفرد دارد که آن را علم عروض خوانند.»^۴

و بهاءالدین فرسیو در کتاب وزن شعر پارسی عروض را چنین تعریف می‌کند: «... و آن در اصطلاح میزانی است که به وسیله آن اوزان اشعار سنجیده می‌شود و غث و سمین از لحاظ وزن بازدید و مشخص می‌گردد. پس اشعار را بر عروض عرضه می‌دارند، و سلامت و نقص آن را به وسیله معیار عروض مشخص می‌سازند.»^۵

بعضی معتقدند که این لفظ به معنی «چوبی باشد که خیمه بدان قائم ماند» و چون قوام بیت شعر به قسمت آخر مصراع اول است، این قسمت را مجازاً «عروض» خوانده‌اند و آن‌گاه این لفظ از باب تسمیه کل به اسم جزء بر علمی که از اوزان شعر بحث کند اطلاق شده است. عقیده دیگر آن است که در لغت عربی، ماده شتر توسن را می‌گویند و اوزان شعر را که شاعر باید رام خود کند به این سبب «عروض» خوانده‌اند. نظر آخرین آن که «العروض» لقب شهر مکه است و چون خلیل بن احمد این علم را در مکه وضع کرد، آن را به این نام خوانند.^۶

دکتر حمیدی نیز در تعریف علم عروض می‌گوید: «عروض، علمی است که بر کلمات از نظر سکون و حرکت، حکومت فیلسوفانه می‌نماید؛ بدین معنی که کار خاص او تعدیل آهنگ کلمات و تنفیذ موسیقی کلام است...»^۵

همچنین دکتر جلیل تجلیل درباره این علم می‌نویسد: «واژه عروض که بر وزن فعول به معنی «مفعول» معروض است: دانشی است که شعر را بر آن عرضه می‌کنیم تا سخن آهنگین موزون از گفته‌های پریشان و بی‌آهنگ باز شناخته شود و موضوع آن بحث در باره وزن شعر است.»^۶

عقاید مختلف در این باره، بیانگر آن است که معنای کلمه «عروض» از آغاز به درستی روشن نبوده است.

۱-۲- تاریخچه علم عروض

از میان علوم لغت عربی، یعنی علمی که با زبان و کلمات ارتباط دارد، علم عروض دارای وضع خاصی است. رشته‌های دیگر این علوم مانند علم لغت به معنی خاص و صرف و نحو و فنون بلاغت به تدریج به وجود آمده و با کوشش دانشمندان متعددی در طول مدتی دراز بنیاد آن استحکام یافته و کامل شده است، اما علم عروض بی‌آنکه هیچ سابقه‌ای در زبان و ادبیات عرب داشته باشد، یکباره از جانب یک تن ابداع شده و چنان نزد اهل فن قبول عام یافته که کسی در اساس آن تصرفی روا نداشته و تا امروز این اساس همچنان مقبول و متقن مانده است.

بنابر آنچه که مشهور است، واضع این علم، دانشمندی از مردم بصره است که نام و نسب او ابو عبدالرحمن الخلیل بن احمد بن عمر بن تمیم البصری الفراهیدی (یا الفرهودی) الیحمدی است. این دانشمند در حدود سال ۱۰۰ هجری در بصره به دنیا آمد و تاریخ وفاتش را که هم در آن شهر اتفاق افتاده است، به اختلاف سال‌های ۱۳۰ و ۱۶۰ و ۱۷۰ و ۱۷۵ هجری نوشته‌اند که دو عدد اخیر به صواب نزدیک‌تر است.^۷ خلیل بن احمد، پانزده بحر از عروض

را در دواير پنجگانه تدوين كرد. بعد از او ابوالحسن سعيد بلخي معروف به اخفش اوسط و شاگرد سيبويه (متوفى در ۲۱۵هـ.ق)، بحر متدارك را بر بحرهای پيشين افزود. سپس ديگر ادبا و شعراى فارسى زبان از جمله بهرامى سرخسى و بزرجمهر قاينى و منشورى سمرقندى، در اواخر سده چهارم و اوایل قرن پنجم، اين علم را توسعه دادند و با استخراج سه بحر ديگر: (قريب و جديد و مشاكل)، شمار بحرهای اصلى را به نوزده رسانيدند و سرانجام يك قرن بعد، پس از امام حسن قطان مروزى، در سده هفتم به همت مردانى، همچون شمس قيس رازى و خواجه نصيرالدين طوسى، عروض فارسى به صورتى درآمد كه امروز با عروض عربى ديگرسان است.

دكتور زرین کوب از كتاب مجمع الفصحاء چنین نقل می کند: «پيوسته در هر لغت و هر زبان، سخن موزون و غيرموزون بوده و به مرور دهور و كرور شهر در رونق قواعد و تزايد صنايع آن افزوده اند؛ چنانكه در تواریخ كهن از شعراى زمان باستان سخنان موزون ذكر کرده اند و بعضى گفته اند كه اولین كسى كه زبان به سخن موزون برگشاد، هوشنگ، دوم پادشاه قدیم عجم بود و شعر بهرام گور خود مشهور است... نیز اشعاری را كه شعراى عرب در زمان ظهور حضرت نبوى صلى الله عليه و آله گفته اند، بسیار در میان است؛ چگونه می تواند كه عرب به لغت خود سخن موزون راند و عجم نتواند. پس ظاهر است كه اشعار قدیم شعراى عجم به سبب غلبه عرب از میان رفته، چنانكه مشهور است كه تمام كتب و تواریخ عجمیان را سوختند.»^{۹۱}

دكتور زرین کوب با استناد به بیت زیر ثابت می کند كه پیش از اسلام شعر فارسى بوده است. بیت چنین است:^{۹۲}

هژبرا به كيهان انوشه بزی جهان را به دیدار تو شه بزی

در این كه در زبان فارسى قبل از اسلام كلام موزون و حتى شعر وجود داشته و این شعر همراه با آهنگ و نوعى وزن بوده، جای تردید نیست. اما در این كه بعد از اسلام، شعر

فارسی با آن سابقه کهن، میزان‌های مربوط به علم عروض را به تمامی از عربی اخذ کرده باشد، جای تردید است.

با توجه به اختلاف آرا، دسته‌ای، ایرانیان را مطلقاً پیرو تازیان و شعر فارسی را تابع عروض عرب می‌دانند و می‌گویند: «عجمیان در این فن مطلقاً تابع‌اند نه واضع و ناقل‌اند و نه مستقل». ابوریحان بیرونی نخستین کسی است که در کتاب «تحقیق ماللهند»، در این که واضع عروض، خلیل بن احمد فراهیدی باشد شک کرده و عروض منتسب بدو را مقتبس از هندوان دانسته است. وی برای اثبات مدعای خود، دلایل و قراینی را در انطباق نسبی برخی از اصطلاحات عروض عربی با اصطلاحات عروض هندی ارائه می‌دهد. پیروان این قول می‌گویند: از آن‌جا که هندوان و ایرانیان هم نژاد و دارای سرزمینی واحد بوده‌اند، پس «هذه بضاعتنا ردت إلینا». این همان عروض ایرانی است که به ما برگردانده شده است.^{۱۴}

۱-۳- اهمیت علم عروض

شمس قیس رازی در کتاب مشهور خود «المعجم فی معاییر اشعار العجم» درباره علم عروض گفته است: «و این علم در معرفت اجناس و اوزان شعر علمی محتاج‌الیه است و در شناختن صحیح و معتل اشعار معیاری درست. و آنچه بعضی (شاعران) کوتاه نظر گویند که مقصود از علم عروض آنست تا مردم بر نظم کلام قادر گردند و چون راست طبع در معرفت موزون و ناموزون سخن بدان محتاج نیست و کژطبع را که در جبالت استعداد وزن و ذوق معرفت آن نباشد به واسطه عروض تخریجی نمی‌افتد؛ فن عروض علمی بی‌منفعت و تحصیلی مستغنی عنه باشد، خطاء محض است و جهل صرف و دالّ است بر آنکه قائل آن نه از علم اسرار شاعری بهره دارد و نه از معرفت منافع علوم نصیبی و مقدمه و نتیجه این دعوی غلط است... اما وضع این فن خود نه از بهر آنست تا کسی شعر گوید یا بر نظم سخن قادر شود، بلکه مقصود اصلی از این علم، معرفت اجناس شعر و شناختن صحیح و منکسر اوزان است.»^{۱۴}

خواجه نصیرالدین طوسی درباره اهمیت علم عروض می‌نویسد: «گوییم فایده این علم چهار وجه است:

اول آنکه احاطت به همه اوزان و احصای آن و وجود مناسبت و مخالفت اوزان با یکدیگر و تصرفات پسندیده و ناپسندیده در آنکه علم مشتمل بر آن است، از ذوق حاصل نتواند شد و از صناعت حاصل آید. و مثال این چنین بود که به حاسه ذوق، ادراک ذوق شیرینی ممکن باشد و اما معرفت آنکه انواع شیرینی‌ها چند باشد به حاسه ذوق ممکن نباشد.

دوم آنکه شعرهایی که بر وزن‌های غیر متداول باشد و تناسب آن از بدیهه نظر دور، صاحب ذوق از ادراک وزن آن عاجز شود تا به معرفت هنر و علم آن چه رسد. و صاحب صناعت را در حال بر آن وقوف افتد.

سیم آنکه تمیز میان اوزان متقارب در اکثر احوال بر اصحاب ذوق ملتبس باشد و اگر ادراک کنند از بیان آن عاجز شوند و بر عروضی نه چنین است.

چهارم آنکه عادم ذوق را از طریق تحصیل تمیز میان نظم و نثر جز از عروض نبود و این فایده تمام است. با آنکه اعتقاد من آن است که اگر کسی را در مبدأ فطرت ذوق نباشد ممکن باشد که به ملکه عروض او را اکتساب ذوقی حاصل شود و این معنی در خویش مشاهده کرده‌ام.^{۱۴}

ادیب عروضی با تسلط و معرفت به این علم می‌تواند اشکالات کتابت را در دیوان شاعران رفع کند، حتی اگر از طبع شاعری برخوردار نباشد و در صورتی که شاعر به مجرد طبع شاعری بر بسیاری از تشابهات واقف نیست و چه بسا در اشعارش از یک وزن به وزن دیگری رود یا زیادت و نقصانی به اجزاء شعر خویش در آورد و چون به اصول اوزان آگاه نیست بر آن شعور نیابد.

تعلّم علم عروض از شرایط لازم و بایسته برای شاعر استاد است، آن طور که نظامی عروضی در کتاب «چهار مقاله»، در باب چگونگی شاعر و شعر او بیان کرده است: «هر که را طبع در نظم شعر راسخ شد و سخنش هموار گشت، روی به علم شعر آرد و عروض

بخواند و گرد تصانیف استاد ابوالحسن السرخسی البهرامی گردد و چون غایه العروضین و کنزالقافیه، و نقد معانی و نقد الفاظ و سرقات تراجم و انواع علوم بخواند، بر استادی که آن داند.^{۱۳}

۱-۴- تعریف وزن

قدیمیترین تعریفی که از وزن در دست داریم از آریستوکسنوس تارنتومی^۱، فیلسوف و شاگرد ارسطوست (قرن ۴ پیش از میلاد). این دانشمند در کتاب «اصول نغمه» وزن را چنین تعریف می‌کند: «وزن نظم معینی است در ازمنه.»^{۱۴}

خوارزمی ایقاع را - که مراد وزن موسیقی است - اینگونه تعریف می‌کند: «الایقاع هو النقله علی النغم فی ازمنه محدوده المقادیر.»^{۱۵}

و اما وزن هیأتی است تابع نظام ترتیب حرکات و سکنتات و تناسب آن در عدد و مقدار، که نفس از ادراک آن هیأت لذتی مخصوص یابد که آنرا در این موضع ذوق خوانند؛ و موضوع آن حرکات و سکنتات، اگر حروف باشد آنرا شعر خوانند و آلا آنرا ایقاع خوانند...

و وزن اگر چه از اسباب تخیل است و هر موزونی به وجهی از وجوه مخیّل باشد و اگر چه نه هر مخیّلی موزون باشد؛ اما اعتبار تخیّل دیگر است و اعتبار وزن دیگر و نیز اعتبار وزن از آن جهت که وزن است، دیگر است و از آن جهت که اقتضای تخیّل کند دیگر. و باتفاق وزن از فصول ذاتی شعر است، آلا آنکه هیأتی باشد که تناسب آن تام نباشد و نزدیک باشد به تام، مانند خسروانی‌ها و بعضی لاسکوی‌ها و شاید که بعضی امم آنرا بسبب مشابهت از اوزان شمارند و بعضی به سبب عدم تناسب حقیقی نشمرند. پس از این جهت از اقسام وزن باشد که خلاف افتد.^{۱۶}

^۱ Aristoxenos de tarentum

شاید بهترین تعریف از وزن آنست که بگوییم: «وزن نوعی تناسب است؛ تناسب کیفیتی است حاصل از ادراک و وحدتی در میان اجزاء متعدد؛ تناسب اگر در مکان واقع شود آنرا قرینه می خوانند و اگر در زمان واقع شود وزن خوانده می شود.»^{۱۷}

استاد جلال‌الدین همایی وزن را اینگونه تعریف می کند که: «وزن چیزی نیست که به دستیاری صنعت برای بشر درست کرده باشند و اندک اندک با آن انس گرفته و در طبع او گوارا شده باشد بلکه التذاذ از موزون مقتضای آفرینش بشر تام‌الخلقه است.»^{۱۸}

و دکتر شفیعی کدکنی می گوید: «وقتی مجموعه آوایی مورد بحث ما به لحاظ کوتاه و بلندی مصوت‌ها و یا ترکیب صامت‌ها از نظام خاصی برخوردار باشند، نوعی موسیقی بوجود می آید، که آن را وزن می نامیم.»^{۱۹}

باید گفت که وزن از وجوه اصلی تمایز زبان شعری با زبان مبتذل روزمره است که توازن مصراع‌ها و برابری آن‌ها از نظر وزن یکسان، باعث اعتلای آن می شود و در بسیاری از اشعاری که خالی از صور خیال و دیگر وجوه ادبی از جمله جناس و ایهام و... می باشد تنها وزن آن است که آن را از زبان عادی جدا می سازد و بر خواننده تأثیر می گذارد.

۱-۵- موسیقی و وزن در شعر فارسی

از آنجا که قوانین ادب و تحقیقات زبان‌شناسی و بوطیقای کهنه و نو هیچ‌گاه نخواهند توانست علل پیچیده و رازهای سر به مهر شاهکارهای شعری را تعلیل و تحلیل کنند، هیچ‌گاه هیچ کس نخواهد توانست از شعر، تعریفی جامع و مانع عرضه دارد و هر کسی به تناسب آگاهی‌هایی که در جهت شناخت و تمایز ساحت‌های زبانی از یکدیگر دارد، تعریفی از شعر عرضه می کند و پس از چندی بر اثر تغییر میزان آگاهی او از تمایز ساحت‌های زبانی، تعریف وی نیز از شعر دگرگون می شود.

شعر به معنی وسیع کلمه «تألیفی از کلمات است که نوعی از وزن در آن بتوان شناخت». شعر نزد همه اقوام با وزن همراهی داشته و دارد، با این تفاوت که اعتبار وزن